



## درس فارج اصول استاد حاج سید مجتبی نورمفیدی

موضوع کلی: اوامر  
موضوع جزئی: مقدمه واجب - مباحث مقدماتی  
تاریخ: ۲/آبان/۱۳۹۵  
مصادف با: ۲۱ محرم ۱۴۳۸  
مقدمه چهارم - تقسیمات مقدمه (۱. مقدمات داخلیه و خارجیه - جهت دوم)  
سال هشتم  
جلسه: ۱۲

«الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد وآله الطاهرین و اللعن علی اعدائهم اجمعین»

### خلاصه جلسه گذشته

بحث در مورد امکان دخول مقدمه داخلیه بالمعنی الاخص در محل نزاع یعنی وجوب مقدمه بود. در جلسه قبل بیان شد که محقق خراسانی دو اشکال بر داخل بودن مقدمه داخلیه بالمعنی الاخص در محل نزاع مطرح نموده اند و به استناد این دو اشکال فرمودند: مقدمه داخلیه بالمعنی الاخص، یعنی اجزاء مرکب از مورد نزاع در بحث مقدمه واجب خارج می باشند و نزاع تنها اختصاص به مقدمات خارجیه دارد.

اشکال اول ایشان از ناحیه مقتضی بود؛ یعنی اساساً مقتضی برای وارد کردن اجزاء مرکب به محل نزاع وجود ندارد که این اشکال عمدتاً مورد قبول واقع شده است.

اشکال دوم ایشان از ناحیه مانع بود؛ ایشان فرمودند: اگر بخواهیم مقدمات داخلیه یعنی اجزاء مرکبات را داخل در محل نزاع کنیم لازماً اش اجتماع حکمین متمثلین است که یک امر محال است. زیرا اگر بخواهیم اجزاء مرکب را در مبحث مقدمه واجب مطرح کنیم، معنایش این است که از وجوب نفسی متعلق به مرکب، یک وجوب غیری نسبت به اجزاء کشف می کنیم و از آنجا که جزء عین کل و عین مرکب است لازم می آید جزء هم دارای وجوب نفسی باشد و هم دارای وجوب غیری که محال است. به عبارت دیگر این که بر یک شیء واحد دو حکم متمثل وارد شود از مصادیق اجتماع حکمین متمثلین علی شیء واحد است که محال است. بنابراین به هیچ عنوان نمی توانیم نزاع در مقدمه واجب را بر اجزاء مرکب منطبق کنیم؛ لذا از آنچه گفته شد روشن می گردد که این نزاع مختص مقدمات و اجزاء خارجیه است.

محقق خراسانی به اشکال دوم پاسخ دادند و بعد از طرح پاسخ آن را رد نمودند. لذا اصل اشکال ایشان مبنی بر وجود مانع همچنان باقی است.

### پاسخ محقق نایینی به اشکال دوم محقق خراسانی

ایشان می فرمایند: مشکل و مانع در صورتی پیش می آید که این دو حکم واقعا دو حکم باشند، یعنی جزء مرکب، به وجوب غیری واجب گردد، در عین حالی که متعلق وجوب نفسی است. به این بیان که از آن جا که جزء عین کل است، متعلق وجوب نفسی می گردد و در عین حال وجوب غیری نیز به او متعلق شود. در این صورت تعلق وجوب غیری قابل قبول نیست. یعنی نمی شود یک چیزی هم وجوب نفسی داشته باشد هم وجوب غیری و از آن جا که وجوب نفسی و غیری مثل هم هستند بالاخره اجتماع المثلیین علی شیء واحد پیش می آید.

اما در ما نحن فیه قضیه این گونه نیست و در واقع این دو وجوب مندک در یکدیگر و ادغام در یکدیگر می‌گردند و یکی موکد دیگری می‌شود. لذا مجموعاً یک حکم می‌شوند و محذور اجتماع دو حکم متمائل پیش نمی‌آید. به عبارت دیگر وقتی می‌گوییم جزء عین کل است، به اعتبار وجوب نفسی متعلق به کل، قهراً یک وجوب نفسی برای جزء نیز پدید می‌آید. یعنی رکوع به اعتبار اینکه جزء نماز است عین نماز می‌باشد؛ اگر وجوب نفسی به نماز تعلق گرفت، رکوع نیز واجب نفسی می‌شود. اما وقتی به اعتبار مقدمیت به جزء نگاه کنیم نه عینیت کل، یک وجوب غیری برای جزء پیدا می‌شود که باعث تاکید آن وجوب نفسی که به جزء تعلق گرفته بود می‌شود. پس رکوع به عنوان این که مقدمه نماز است، وجوبی از ناحیه وجوب نفسی نماز که کل است به آن ترشح می‌کند و یک وجوب غیری نیز پیدا می‌کند ولی این وجوب غیری؛ وجوب دیگر و حکم دیگری نیست. این وجوب غیری در واقع تاکید کننده همان وجوب نفسی است و مندک در وجوب نفسی می‌گردد. یعنی در ما نحن فیه فی الواقع یک حکم بیشتر نداریم. لذا محذور اجتماع حکمین متمائلین پیش نمی‌آید.

ایشان جهت روشن شدن بحث، ما نحن فیه را تنظیر به نماز ظهر و نماز عصر می‌کنند.

محقق نایینی می‌فرمایند: نماز ظهر به خودی خود به عنوان یک تکلیف واجب است و به حد ذاتها وجوب نفسی دارد. یعنی، چه واجب دیگری در کار باشد و چه نباشد، چه نماز عصر واجب باشد و چه نباشد، در هر صورت خود نماز ظهر بعینه یک واجب نفسی است.

اما به اعتبار این که تا نماز ظهر خوانده نشود نماز عصر را نمی‌توان خواند، نماز ظهر مقدمه برای نماز عصر می‌باشد و لذا یک وجوب مقدمی پیدا می‌کند. ولی این وجوب مقدمی و غیری نماز ظهر بالاضافه الی صلوة العصر باعث نمی‌شود که دو وجوب برای نماز پدید بیاید. وجوب غیری مقدمی نماز ظهر بالاضافه الی صلوة العصر در واقع موکد و تاکید کننده همان وجوب نفسی نماز ظهر است.

حال آیا در ما نحن فیه نماز ظهر دو وجوب دارد؟ آیا شخصی ادعا می‌کند در نماز ظهر دو حکم متمائل اجتماع کرده‌اند؟ بدون شک در ما نحن فیه لا یلزم منه اجتماع الحکمین متمائلین فی شی واحد؛ زیرا نماز ظهر واجب فی حد ذاتها. لذا ملاک وجوب نفسی در نماز ظهر وجود دارد که ملاک آن هم معلوم است. نماز ظهر خودش یک تکلیف مستقل است چه نماز عصر واجب باشد و چه نباشد. اما چون نماز عصر متوقف بر آن است پس ملاک وجوب غیری هم در آن تحقق دارد.

حال اگر این نماز ظهر واجد دو ملاک شد (ملاک وجوب نفسی و ملاک وجوب غیری) در این صورت مجموع این دو ملاک باعث می‌شود یک وجوب تاکیدی برای نماز ظهر پیدا شود هم خودش را باید بخواند و هم باید بخواند تا بتواند نماز عصر را بخواند ولی این، دو دستور یا دو وجوب نیست. زیرا این دو در یکدیگر مندک شدند.

ما نحن فیه نیز از همین قرار است. جزء به اعتبار اینکه عین کل و مرکب است وجوب نفسی دارد و به اعتبار اینکه مقدمه برای کل است یک وجوب غیری دارد و هر یک از وجوب غیری و نفسی متعلق به جزء دارای یک ملاک جداگانه است. اما این مطلب باعث نمی‌شود که بگوییم جزء دو وجوب دارد تا نتیجه بگیریم که اثبات وجوب غیری در جزء سر از محال اجتماع حکمین متمائلین علی موضوع واحد در می‌آورد!

<sup>۱</sup> اجود التقریرات، ج ۱، ص ۲۱۸.

## اشکال محقق عراقی به پاسخ محقق نایینی

اندکاک دو حکم و ادغام آنها هنگامی قابل تصور است که آن دو حکم در یک رتبه باشند. اما اگر رتبه های دو حکم متفاوت باشند و یکی در طول دیگری باشد، اندکاک و ادغام دو حکم به هیچ عنوان پیش نمی آید. به عبارت دیگر محقق عراقی می فرماید: شرط اندکاک این است که رتبه دو وجوب یکسان باشد و از آن جایی که در ما نحن فیه رتبه دو وجوب یکسان نمی باشد و رتبه وجوب غیری و وجوب نفسی متفاوت می باشند اندکاک قابل تصور نیست. زیرا ملاک وجوب غیری جزء، در طول ملاک وجوب نفسی مرکب است. چون وجوب نفسی با امر «اقیموا الصلوة» برای نماز به عنوان یک مرکب ثابت می شود. وقتی امر «اقیموا الصلوة» وارد می شود یک وجوب نفسی برای نماز که داری اجزایی است ثابت می گردد. ولی وجوب غیری به تبع این وجوب نفسی برای اجزاء مرکب ثابت می گردد. یعنی بعد از این که نماز به عنوان یک مرکب، واجب گردید اجزاء هم واجب می شوند ولی وجوب غیری پیدا می کنند. پس ملاک وجوب غیری، در طول ملاک وجوب نفسی و متاخر از آن است و اصلاً آن چه باعث وجوب غیری گردیده وجوب نفسی است و اگر آن نماز واجب نبود جزئی مثل رکوع هم واجب نمی گردید. لذا با توجه به آنچه گفته شد اساساً وجوب غیری از نظر رتبه از وجوب نفسی متاخر می باشد و وقتی تاخر رتبه پیدا شد دیگر اندکاک دو حکم معنا ندارد. حکمی که رتبتاً متاخر است چگونه تاکید کننده حکمی است که رتبه اش بالاتر است.

پس همانطور که بیان گردید اگر چیزی بخواهد موکد چیز دیگر باشد باید هم عرض و در یک حد و اندازه باشند. چیزی که رتبه اش پایین تر و مرتبه اش ضعیف تر است و خودش مولود آن شی دیگر است، چگونه می تواند آن حکم را در مرحله مقدمه تاکید و مندک در آن شود، لذا محقق عراقی پاسخ محقق نایینی را رد می کند<sup>۱</sup>.

## پاسخ محقق خوبی به محقق عراقی

ایشان می فرماید: اندکاک تنها در صورتی محال است که اختلاف دو حکم و دو چیز از نظر زمان باشد و تنها در این صورت است که یک چیز نمی تواند مندک در چیز دیگر شود و یک حکم موکد حکم دیگر گردد. اما اگر دو حکم از نظر زمانی مقارن با هم باشند و تقدم و تاخر زمانی نداشته باشند ولو اینکه بین آنها از نظر رتبه اختلاف باشد، چاره ای جز التزام به تاکد بین آنها وجود ندارد. در همین موضوع محل بحث که جزء وجوب نفسی دارد و قصد کشف یک وجوب غیری نیز برای آن جزء داریم؛ بحث می کنیم که آیا این وجوب غیری قابل کشف می باشد یا خیر؟ (وقتی این بحث را وارد نزاع می کنیم معنایش این نیست که قصد داریم بگوییم لزوماً جزء وجوب غیری دارد یا نه؟ دوباره تاکید می کنم، بحث می کنیم که آیا می توانیم مقدمه داخلیه را در محل نزاع قرار دهیم یا خیر؟ هنوز قصد نداریم بگوییم جزء واجب است یا خیر؟ محقق خراسانی با اشکال دوم یعنی وجود مانع قصد داشتند بگویند امکان دعوا در مورد اجزاء وجود ندارد و نمی توان آنها را متصف به وجوب غیری کرد، زیرا اگر اجزاء متصف به وجوب غیری گردند، اجتماع متلین پیش می آید که محال است. لذا پاسخ هایی که تا کنون بیان شد، به این جهت است که این نزاع در اجزاء نیز قابل بحث است و اشکال دوم محقق خراسانی یعنی وجود مانع وارد نمی باشد هر چند علماء اشکال اول یعنی عدم وجود مقتضی را در اجزاء مرکب پذیرفته اند) به هر حال محقق خوبی می فرماید: چون دو حکم، یعنی وجوب نفسی و وجوب غیری زمانه ایشان با هم فرق ندارد مسئله اندکاک و تاکید قابل تصور است زیرا تنها تفاوت این دو حکم فقط در اختلاف رتبه است. زیرا هنگامی که امر «اقیموا الصلوة» وارد می شود و نماز را به وجوب نفسی واجب می کند، اگر قرار باشد یک وجوب غیری هم برای

<sup>۱</sup> نهاییه الافکار، ج ۱، ص ۲۶۸.

رکوع پیدا شود، همان موقع و در هنگام امر به نماز پیدا می شود زیرا رکوع عین نماز است و زمانا از خود نماز تقدم یا تاخر ندارد. یعنی این طور نیست که ابتدا امر «اقیموا الصلوة» وارد شود و پس از گذشت چند وقت از امر «اقیموا الصلوة» بگوئیم رکوع به عنوان جزء، وجوب گیری دارد. بلکه همان موقع که دلیل وجوب نماز، نماز را به وجوب نفسی واجب می کند بدون ذره ای تاخر، وجوب گیری هم برای رکوع ثابت می شود. ولی بین کل و جزء اختلاف رتبی وجود دارد و یکی در طول دیگری است و وجوب گیری جزء مقدم بر وجوب نفسی جزء است به عنوان این که عین کل است رتبه. ولی اختلاف رتبه و مرتبه مانع اندکاک نیست و جلوی تاکد را نمی گیرد<sup>۱</sup>.

### بررسی کلام محقق خوئی و قول حق در مسئله

به نظر می رسد این فرمایش محقق خوئی تمام نیست.

اولاً: بر خلاف فرمایش محقق خوئی اختلاف رتبه واقعا جلوی اندکاک را می گیرد. زیرا همانطور که در ابتدای مسئله بیان گردید، چیزی که در مرتبه پایین تر و ضعیف تر است چگونه می تواند مرتبه اقوی را تاکید کند. البته عکس این قضیه قابل تصور است، یعنی اگر قصد لحاظ تاکید را داشته باشیم، تاکید چیزی که در رتبه اقوی است نسبت به چیزی که در رتبه اضعف و ادنی است قابل قبول است ولی عکسش قابل قبول نیست و این امری است که قابل انکار نیست.

ثانیا: اگر اندکاک و تاکد محال باشد، فرقی نمی کند که دو شیء در یک رتبه باشند یا در یک رتبه نباشند.

محقق عراقی فرمودند: ملاک وجوب گیری، در طول ملاک وجوب نفسی است، لذا اندکاک معنا ندارد. زیرا اندکاک وقتی صورت می گیرد که دو چیز در رتبه واحد قرار گرفته باشند. اگر گفتیم تاکد و اجتماع حکمین المتماثلین محال است دیگر بین این دو صورت نمی توانیم فرقی بگذاریم. زیرا اگر نسبت وجوب نفسی و گیری را در نظر بگیریم وجوب نفسی علت وجوب گیری است. به این جهت که وقتی کل، وجوب نفسی پیدا کرد، وجوب نفسی کل علت وجوب گیری جزء می شود و معلول آن حساب می گردد. پس اگر وجوب نفسی به اعتبار اینکه وجوب گیری مترشح از آن است و معلول آن قلمداد می شود علت قرار گرفت اگر بگوئیم: وجوب گیری یعنی معلول، می خواهد وجوب نفسی یعنی علت را تاکید کند و مندک در او شود؛ برای این اندکاک چند صورت متصور است:

یا با حفظ وجودهای خودشان این اندکاک صورت می گیرد و معلول با حفظ معلولیت مندک در علتی می شود که علیت خودش را حفظ کرده در این صورت قهرا اجتماع مثلین پیش می آید، زیرا علت و معلول دو چیز هستند.

یا اینکه دو چیز نمی باشند که در این صورت سوال می کنیم آیا اندکاک دو واجب باعث می شود شیء سومی پیدا شود. یعنی آیا هنگامی که معلول یعنی وجوب گیری ادغام در علت یعنی وجوب نفسی می گردد، آیا شیء سومی پیدا می شود؟ قطعاً این چنین نیست.

یا اینکه اندکاک دو واجب باعث می شود که وجوب نفسی از بین برود و وجوب گیری جای آن را بگیرد؟ این نیز محال است زیرا نتیجه اش این است که معلول نیز از بین برود. وجوب گیری نمی تواند جای وجوب نفسی بنشیند زیرا همانطور که بیان شد وجوب

<sup>۱</sup> محاضرات، ج ۲، ص ۱۲۰

نفسی علت وجوب غیری است و اگر علت معدوم شود معلول هم معدوم می‌شود. اگر واجب نفسی کنار رود و وجوب غیری جای آن بنشیند معنایش این است که خود وجوب غیری هم باید برود. اگر هم بگوییم چیزی که معدوم می‌شود خود جزء و مقدمه است که وجوب غیری دارد ولی علت یعنی وجوب نفسی باقی می‌ماند، این هم نیز خلاف فرض تاکد است. زیرا طبق فرض وجوب غیری می‌خواهد مؤکد وجوب نفسی باشد. پس سخن محقق خوینی که اندکاک در جایی که اختلاف رتبه باشد محقق می‌شود ولی در جایی که اختلاف زمانی باشد محقق نمی‌شود پذیرفته نیست و خودش محل اشکال است.

#### **نتیجه**

تا این جا مشخص شد که اشکال محقق عراقی به محقق نایینی وارد است و از طریق پاسخی که محقق نایینی دادند نمی‌توانیم مشکله مربوط به مسئله مانع را حل کنیم. یعنی اگر بخواهیم مقدمه داخلیه را داخل در محل نزاع کنیم سر از اجتماع متمثلین در می‌آوریم. لذا اشکال دوم وارد است. پس مقدمه داخلیه بر مبنای مشهور داخل در محل نزاع نیست.

#### **بحث جلسه آینده**

امام(ره) بواسطه مبنایی که دارند بر این باورند که مقدمه داخلیه داخل در محل نزاع است.

«والحمد لله رب العالمین»